

در باب اهمیت، ضرورت و فایده مطالعه تاریخ سوگواری برای واقعه عاشورا



• محمود شیخ *

چکیده

عاشورا در ایران تنها یک واقعه تاریخی و مذهبی نیست، بلکه پدیده‌ای فرهنگی است که در طول قرن‌ها بر هنر، ادبیات، آیین‌های جمعی، مناسبات اجتماعی و حتی ساختارهای سیاسی اثر گذاشته است. از این منظر، تاریخ سوگواری برای شهدای کربلا می‌تواند همچون «جهانی کوچک» برای مطالعه تاریخ فرهنگی ایران عمل کند؛ جهانی که در آن تحولاتی چون تعزیه، نوحه‌سرایی و مرثیه‌خوانی، نقاشی‌های عاشورایی، موسیقی آیینی، تکیه‌ها و حسینیه‌ها و نیز شیوه‌های مشارکت و همبستگی اجتماعی مردم بازتاب یافته است. مطالعه این آیین‌ها همچنین نشان می‌دهد که چگونه حکومت‌ها از ظرفیت اجتماعی و عاطفی عاشورا بهره برده‌اند و مردم نیز از همین آیین‌ها برای حفظ هویت جمعی و بیان احساسات و مطالبات خود استفاده کرده‌اند. در میان دوره‌های تاریخی ایران، عصر قاجار و به ویژه دوران ناصرالدین‌شاه جایگاهی ممتاز در تاریخ سوگواری عاشورا دارد. در این دوره، تعزیه به یکی از مهم‌ترین هنرهای نمایشی ایران تبدیل شد و با حمایت دربار، در بناهایی چون تکیه دولت به اوج شکوه رسید. هم‌زمان، شعر و مرثیه، نقاشی قهوه‌خانه‌ای، شمایل‌کشی، موسیقی آیینی و آیین‌های عمومی عزاداری نیز گسترش یافتند و عاشورا بیش از پیش در زندگی فرهنگی و اجتماعی مردم حضور پیدا کرد. تکیه دولت در این میان، نمونه‌ای برجسته از پیوند مذهب، هنر، مردم و قدرت سیاسی بود. این مقاله با تأکید بر اهمیت مطالعه تاریخ سوگواری، نشان می‌دهد که بررسی تحولات آیین‌های عاشورایی می‌تواند به فهم عمیق‌تر تاریخ هنر، ادبیات، سیاست، جامعه و عواطف جمعی ایرانیان کمک کند. در پایان نیز با تمرکز بر سرنوشت و تخریب تکیه دولت، از فقدان این میراث فرهنگی به عنوان

* دانشیار، گروه ادیان و عرفان تطبیقی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه تهران

بخشی از گسست‌ها و دگرگونی‌های فرهنگی ایران معاصر یاد می‌شود؛ بنایی که از خلال آن می‌توان بخشی از تاریخ هنر نمایشی، موسیقی آیینی، ادبیات شفاهی و فرهنگ عمومی ایرانیان را بازخوانی کرد.

واژگان کلیدی: تکیه دولت، محرم، ناصرالدین شاه، عصر قاجار، عاشورا، هویت جمعی.

یکم. جایگاه عاشورا در تاریخ فرهنگی-سیاسی ایران

یکی از برجسته‌ترین نمودهای تأثیر عاشورا در ایران، شکل‌گیری و تکامل آیین‌ها و مناسک مذهبی مرتبط با این واقعه است. عزاداری محرم، که شامل روضه‌خوانی، سینه‌زنی، زنجیرزنی، و تعزیه می‌شود، اصلی‌ترین این آیین‌هاست. هر یک از این مناسک، با جزئیات خاص خود، داغ کربلا را زنده نگاه می‌دارند و احساس همدردی و سوگ را در میان شیعیان تقویت می‌کنند. تعزیه به عنوان یک هنر دراماتیک مذهبی، اوج این آیین‌هاست که با تلفیق شعر، موسیقی و نمایش، روایت کربلا را به شکلی زنده و ملموس به تصویر می‌کشد و تأثیر عمیقی بر تماشاچیان می‌گذارد. آیین‌هایی چون تعزیه، نخل‌گردانی و ... تنها جنبه عبادی ندارند، بلکه به عنوان بستری برای انتقال مفاهیم دینی، اخلاقی، و اجتماعی نیز عمل می‌کنند. عاشورا به مثابه یک تراژدی مقدس، منشأ پیدایش یک زیبایی‌شناسی خاص در هنر و ادبیات ایران شده است. مقتل خوانی، نوحه‌سرایی و مرثیه‌خوانی، به عنوان گونه‌های ادبی، با زبانی شیوا و عاطفی به بیان مصائب اهل بیت (ع) می‌پردازند. این آثار ادبی، اغلب سرشار از استعارات، تشبیهات، و نمادهایی هستند که به غنای فرهنگی شیعی می‌افزایند. در هنرهای تجسمی نیز، نقاشی‌هایی با موضوع عاشورا، پرده‌های شمایل‌کشی، و طراحی نمادهای مذهبی (مانند علم و کتل)، نمونه‌هایی از این زیبایی‌شناسی هستند. حتی در معماری، می‌توان تأثیر عاشورا را در طراحی حسینیه‌ها و تکیه‌ها مشاهده کرد. این زیبایی‌شناسی، اغلب با محوریت رنگ‌های سیاه (نماد ماتم) و قرمز (نماد شهادت)، حس عظمت و اندوه را منتقل

می‌کند.

سوی دیگر این رویداد هر ساله در سرزمین ایران، توجه و بعضاً بهره‌برداری ارباب قدرت از آن است. از دوره آل‌بویه تا دوران معاصر، حکومت‌ها از توانش عظیم عاشورا برای بسیج توده‌ها، تقویت همبستگی ملی، و مشروعیت‌بخشی به خود استفاده کرده‌اند. ترویج آیین‌های عزاداری، ساخت حسینیه‌ها، و حمایت از تعزیه‌خوانان، از جمله اقدامات حکومت‌ها در این راستا بوده است. این توجه نه تنها به دلیل اعتقادات مذهبی، بلکه به دلیل نقش پررنگ عاشورا در شکل‌دهی به هویت جمعی و مقاومت در برابر ظلم و ستم بوده است. عاشورا به عنوان نمادی از مبارزه حق علیه باطل، همواره الهام‌بخش جنبش‌های اجتماعی و سیاسی در تاریخ ایران بوده است.



تابلو روز عاشورا اثر عبدالحمید قدیریان

دوم. تاریخ سوگواری برای شهدای کربلا، مطالعه تاریخ ایران در ظرفی کوچک‌تر: اهمیت و فواید این گونه از تاریخ‌پژوهی

واقعۀ عاشورا، با ابعاد گسترده فرهنگی، مذهبی، هنری و سیاسی خود، نه تنها یک رویداد تاریخی، بلکه پدیده‌ای زنده و پویا در جامعه ایران است. این واقعه، هم‌چنان به عنوان یک منبع پایان‌ناپذیر برای تولید آیین‌ها، شکل‌دهی به

زیبایی‌شناسی، و تأثیرگذاری بر ساختارهای قدرت و تأثیرپذیری از آن‌ها عمل می‌کند و همواره بخش جدایی‌ناپذیری از هویت ایرانی-اسلامی باقی خواهد ماند. به نحوی که بررسی تاریخ سوگواری برای شهدای کربلا در ایران، بررسی تاریخ فرهنگی، هنری، سیاسی و اجتماعی ایرانیان در ظرفی کوچک‌تر و عینی است. در حقیقت، آیین‌های سوگواری برای عاشورا، به دلیل اهمیت بی‌بدیلشان در فرهنگ شیعی، به مثابه یک «جهان کوچک» (microcosm) عمل می‌کند که بسیاری از عناصر کلان فرهنگی و هنری ایران را در خود بازتاب می‌دهد. این ظرف کوچک، به ما اجازه می‌دهد تا اولاً با تمرکز بر پدیده‌ای محوری که به طور مداوم در طول قرون متمادی، الهام‌بخش هنرمندان و فرهنگ‌سازان بوده، به جای پرداختن به تاریخ هنر و فرهنگ در گستره‌ای وسیع و پراکنده، عمق تحلیل را افزایش دهیم. ثانیاً عینیت آیین‌های سوگواری و ملموس بودن آن (مانند تعزیه‌ها، نوحه‌ها، و نقاشی‌های عاشورایی) مطالعه و تحلیل را برای پژوهشگران آسان‌تر می‌کند، زیرا محقق با شواهد و آثار قابل دیدن و شنیدن سر و کار دارد. ثالثاً از آنجا که تاریخ سوگواری برای کربلا، یک تاریخ ایستا نیست؛ بلکه در طول زمان دچار تحولات و تغییرات بسیاری شده، بررسی تحولات آن به ما نشان می‌دهد که چگونه فرهنگ و هنر ایرانی در پاسخ به شرایط اجتماعی، سیاسی و مذهبی، خود را بازتعریف کرده است.

فواید این گونه از تاریخ‌نگاری بسیار است و نخستین آن فراهم شدن امکان درک عمیق‌تر از هنر ایرانی است. برای نمونه می‌توان تکامل هنرهای نمایشی را در این نوع از مراجعه به تاریخ ژرف‌تر درک کرد. بررسی تاریخ تعزیه، به ما امکان می‌دهد تا سیر تحول، مضامین، شیوه‌های اجرا، و ارتباط آن با سایر هنرهای نمایشی را درک کنیم. همچنین، فهم ما از شعر و ادبیات آیینی با این گونه از مطالعه تاریخی عمیق‌تر خواهد بود؛ زیرا بخش عظیمی از ادبیات شفاهی و مکتوب فارسی را این گونه‌ها تشکیل می‌دهند. مطالعه این گونه‌ها، نه تنها به درک مضامین مذهبی کمک می‌کند، بلکه سیر تحول زبان، سبک، و فرم‌های شعری را نیز آشکار می‌سازد. همچنین است هنرهای تجسمی، مانند نقاشی‌های قهوه‌خانه‌ای، پرده‌های شمایل‌کشی، علم‌کشی، و سایر هنرهای مرتبط با عاشورا، که سرشار از نمادها و

موتیف‌های خاص است. بررسی این آثار، به ما در فهم نمادشناسی شیعی، ارتباط هنر با اعتقادات مردمی، و جایگاه هنرمند در جامعه کمک می‌کند. فایده دیگر این گونه از تاریخ‌نگاری، شناخت عینی‌تر تحولات اجتماعی و سیاسی است، زیرا در ایران شیعی مذهب همواره نقشی کلیدی در بسیج اجتماعی داشته است و مهم‌ترین جلوه مذهبی شیعه در ایران، عاشورا است. مطالعه تاریخ این آیین‌ها، به ما نشان می‌دهد که چگونه ساختارهای قدرت از آن بهره‌برداری کرده‌اند و چگونه مردم از آن برای بیان اعتراضات و مطالبات خود استفاده کرده‌اند. از سوی دیگر، عاشورا در هویت‌سازی و همبستگی ملی نیز نقش داشته و دارد. سوگواری برای کربلا، به عنوان یک عامل مهم در شکل‌گیری هویت جمعی و همبستگی ملی در ایران عمل کرده است. بررسی این تاریخ، به ما کمک می‌کند تا ساز و کارهای این هویت‌سازی و نقش آن در تحولات تاریخی را درک کنیم. همچنین، این گونه از تاریخ‌نگاری، مورخ را در فهم تغییرات فرهنگی و بومی‌سازی پدیده‌های مذهبی یاری می‌کند؛ زیرا آیین‌های عاشورا در مناطق مختلف ایران، با توجه به فرهنگ بومی هر منطقه، اشکال متفاوتی به خود گرفته‌اند. این تنوع، نشان‌دهنده پویایی فرهنگ ایرانی و قابلیت آن در بومی‌سازی مفاهیم مذهبی است.

فایده سوم این گونه از تاریخ‌نگاری، درک عمیق‌تر از روان‌شناسی جمعی و عواطف جمعی است. سوگ در همه جوامع سنتی، به ویژه جامعه ایران مهم بوده است. عاشورا یک رویداد تراژیک است که به طور مداوم در جامعه بازتولید می‌شود. بررسی این سوگواری، به ما در فهم نقش سوگ در روان‌شناسی جمعی، شیوه‌های ابراز اندوه، و کارکردهای اجتماعی آن کمک می‌کند. برای نمونه، آیین‌های عاشورایی، حس عمیقی از همدلی و همبستگی عاطفی را در میان شرکت‌کنندگان ایجاد می‌کنند. این گونه از مطالعه می‌تواند به تحلیل ساز و کارهای این همبستگی و تأثیر آن بر روابط اجتماعی بپردازد.

همچنین، این نوع از تاریخ‌نگاری، پژوهشگران را به سمت بررسی منابع کمتر دیده شده، مانند نسخ خطی تعزیه‌نامه‌ها، نوحه‌های قدیمی، اسناد مربوط به وقف حسینیه‌ها، و خاطرات شفاهی سوق می‌دهد که می‌تواند به کشف اطلاعات جدید و بازنگری در تاریخ‌نگاری سنتی منجر شود.

بنا بر مطالب بالا، می‌توان گفت که بررسی تاریخ سوگواری برای کربلا در ایران، فراتر از یک مطالعه صرفاً مذهبی، یک پروژه میان‌رشته‌ای است که می‌تواند به درک عمیق‌تر از هنر، ادبیات، جامعه‌شناسی، سیاست، و روان‌شناسی ایرانی کمک کند. این رویکرد، به ما امکان می‌دهد تا با نگاهی دقیق‌تر و جامع‌تر، به پیچیدگی‌ها و غنای فرهنگ ایرانی پی ببریم و از این «ظرف کوچک»، به گنجینه‌ای از دانش و بینش دست یابیم. این گونه از تاریخ‌نگاری، نه تنها به گذشته می‌نگرد، بلکه با روشن ساختن ریشه‌های فرهنگی، به فهم بهتر حال و آینده نیز یاری می‌رساند.



برگزاری مراسم عزاداری عاشورای حسینی (ع) در مسجد جامع طهران دوره قاجار

سوم. قاجاریان و سوگواری آیینی عاشورا

همان‌طور که گفتیم، بررسی تاریخ سوگواری برای کربلا در ایران، در واقع مطالعه‌ای عینی و متمرکز بر تاریخ هنر و فرهنگ ایرانیان است. عصر قاجار و مشخصاً دوره سلطنت ناصرالدین شاه، در بررسی این تاریخ جایگاهی ویژه دارد؛ زیرا این دوران، دورانی است که واقعه عاشورا و آیین‌های مرتبط با آن، نه تنها در عمق فرهنگ و هنر نفوذ کرد، بلکه به ابزاری مهم در دست ساختار قدرت تبدیل شد و زیبایی‌شناسی خاص خود را به شکلی برجسته نمایان ساخت. زیرا اولاً،

عصر قاجار را می‌توان دوران طلایی تعزیه، به عنوان برجسته‌ترین هنر نمایشی آیینی ایران، دانست. تعزیه در این دوره، از یک نمایش ساده مذهبی فراتر رفت و به یک هنر پیچیده و چندوجهی تبدیل شد که شعر، موسیقی، حرکت، و نمادگرایی را در هم می‌آمیخت. ناصرالدین شاه، که خود شیفته هنر و نمایش بود، نقش محوری در اعتلای تعزیه ایفاء کرد. او با ساخت تکیه دولت در تهران (حدود سال ۱۲۸۴ هجری قمری)، نه تنها بزرگ‌ترین و باشکوه‌ترین محل اجرای تعزیه را بنا نهاد، بلکه به این هنر مشروعیت و جایگاهی رسمی بخشید. تکیه دولت، با معماری بی‌نظیر و ظرفیت عظیم خود، به مرکز ثقل تعزیه در ایران تبدیل شد. این بنا، نمادی از حمایت دولتی از آیین‌های مذهبی بود و به تعزیه‌خوانان و گروه‌های نمایشی امکان می‌داد تا با آزادی و حمایت بیشتری به اجرای آثار خود بپردازند. حضور شخص شاه و درباریان در تعزیه‌های تکیه دولت، نشان‌دهنده اهمیت سیاسی و فرهنگی این آیین بود و به آن جایگاهی بی‌بدیل در حیات فرهنگی و اجتماعی عصر ناصری بخشید. تعزیه در این دوره، نه تنها به بیان مصائب کربلا می‌پرداخت، بلکه مفاهیم اخلاقی، اجتماعی و حتی سیاسی را نیز به شیوه‌ای غیرمستقیم منتقل می‌کرد.

به غیر از تعزیه، شعر آیینی، به‌ویژه نوحه‌سرایی، در دوره قاجار و عصر ناصری به شکوفایی بی‌سابقه‌ای رسید. شاعران بسیاری در این دوره به سرودن اشعاری در رثای امام حسین (ع) و یارانش پرداختند که از نظر مضمون، فرم و زبان، بسیار غنی بودند. اما نکته قابل توجه، علاقه شخصی ناصرالدین شاه به این نوع از ادبیات، و سروده‌های زیبای اوست. او با وجود مشغله‌های حکومتی، طبع شعر داشت و چندین مرثیه نیز سروده است که نشان‌دهنده ارادت او به اهل بیت (ع) و تأثیر عمیق واقعه عاشورا بر ذهن و روح اوست. این اقدام شاه، نه تنها به مرثیه‌سرایی در دربار جایگاه ویژه‌ای بخشید، بلکه نشان‌دهنده پیوند عمیق مذهب و سیاست در آن دوران است. حضور یک پادشاه در کسوت مرثیه‌سرا، به این گونه ادبی مشروعیت و مقبولیت دوچندانی در میان عموم مردم می‌بخشید و موجب ترویج بیشتر آن می‌شد. این مرثیه‌ها، اغلب با زبانی ساده و عاطفی، به بیان مصائب کربلا می‌پرداختند و نقش مهمی در برانگیختن احساسات مذهبی و همدردی با

اهل بیت (ع) داشتند.

در هنرهای تجسمی عصر قاجار نیز، تأثیر عاشورا به وضوح قابل مشاهده است. نقاشی قهوه‌خانه‌ای، به عنوان یک هنر مردمی و روایی، به شدت تحت تأثیر مضامین عاشورایی قرار گرفت. هنرمندان این مکتب، با استفاده از رنگ‌های زنده و ترکیب‌بندی‌های پویا، صحنه‌هایی از واقعه کربلا، نبردها، شهادت‌ها و شخصیت‌های عاشورایی را بر روی پرده‌ها و دیوارها به تصویر می‌کشیدند. این نقاشی‌ها، نه تنها جنبه تزئینی داشتند، بلکه به عنوان ابزاری برای روایت داستان کربلا و آموزش مفاهیم دینی به مردم عامه عمل می‌کردند.

علاوه بر این، شمایل‌کشی (تصویرسازی از چهره و شمایل ائمه (ع) و بزرگان دین) نیز در این دوره رواج یافت. این شمایل‌ها، که اغلب در حسینیه‌ها، تکیه‌ها و خانه‌ها نصب می‌شدند، نقش مهمی در تقویت باورهای مذهبی و ایجاد فضایی معنوی داشتند. استفاده از نمادهای عاشورایی مانند علم، کتل، و پرچم‌ها نیز در طراحی و تزئینات مذهبی رایج بود.

موسیقی نیز در عصر قاجار، به ویژه در ارتباط با آیین‌های عاشورایی، تحولات مهمی را تجربه کرد. موسیقی تعزیه، با استفاده از دستگاه‌ها و نغمات موسیقی سنتی ایران، به خلق ملودی‌های حزن‌انگیز و تأثیرگذار پرداخت. نوحه‌ها و مرثیه‌ها نیز با آهنگ‌های خاص خود، جزء جدایی‌ناپذیری از مراسم عزاداری بودند. این موسیقی‌ها، نه تنها به انتقال پیام‌های مذهبی کمک می‌کردند، بلکه نقش مهمی در ایجاد فضایی عاطفی و معنوی در مراسم داشتند.

در سطح فرهنگ عامه نیز، عاشورا به عمق زندگی روزمره مردم نفوذ کرده بود. نذر و نیاز، اطعام دهی، و شرکت در دسته‌های عزاداری، بخش جدایی‌ناپذیری از زندگی اجتماعی مردم بود. این آیین‌ها، به عنوان بستری برای همبستگی اجتماعی، کمک به نیازمندان، و انتقال ارزش‌های اخلاقی عمل می‌کردند.

این موارد نشان می‌دهد که ساختار قدرت در عصر قاجار، به ویژه در دوره ناصری، به خوبی از پتانسیل عظیم واقعه عاشورا و آیین‌های آن آگاه بود و از آن برای تحکیم پایه‌های حکومت خود بهره می‌برد. حمایت از تعزیه، ساخت تکیه دولت، و حضور فعال شاه در مراسم عزاداری، همگی نشان‌دهنده تلاش برای مشروعیت بخشی به

حکومت از طریق پیوند با مذهب بود. این اقدامات، به حکومت قاجار کمک می‌کرد تا حمایت روحانیت و توده‌های مردم را جلب کند و در مواقع بحرانی، از احساسات مذهبی مردم برای بسیج و کنترل جامعه استفاده کند. عاشورا در این دوره، نه تنها یک رویداد مذهبی، بلکه یک ابزار سیاسی قدرتمند نیز بود.



روضه‌خوانی در طهران دوران قاجار

چهارم. تخریب تکیه دولت

وقتی به تاریخ معاصر ایران می‌نگری و از دست رفتن گوهرهایی که زمانی نبض تپنده فرهنگ یک سرزمین بوده را می‌بینی، درد همه وجودت را فرامی‌گیرد. تکیه دولت، تنها یک بنا نبود، بلکه تجسمی از روح سوگوار ایران بود؛ مظهر پیوند عمیق هنر، مذهب و مردم. ویرانی آن در سال‌های پس از قاجار فارغ از نیت پنهان یا آشکار عاملانش، همچون پاره کردن صفحه‌ای زرین از کتاب تاریخ فرهنگ و هویت ایرانی است؛ نمادی اندوهگین از پشت کردن حاکمیت به آیین‌هایی که قرن‌ها ریشه در جان این ملت دوانده بودند. تکیه دولت، در اوج دوران قاجار و به همت ناصرالدین شاه، نه فقط یک سازه عظیم، بلکه «جهان کوچکی» بود که تمامی ارکان فرهنگ عاشورایی ایران را در خود جای داده بود. آنجا، تعزیه به اوج شکوه و زیبایی خود رسیده بود؛ هنری که در آن شعر، موسیقی، نمایش و شور مذهبی در هم می‌آمیخت تا واقعه کربلا را با تمامی ابعاد عاطفی و حماسی‌اش،

زنده نگاه دارد. هر ستون، هر آجر، و هر فضای تکیه دولت، حامل صدایی از «یا حسین» و نوایی از «وا عطشا» بود که از حنجره هزاران عزادار برمی‌خاست. این بنا، نماد اوج پیوند دولت و ملت در پاسداشت آیینی بود که خود بخشی جدایی‌ناپذیر از هویت شیعی ایرانیان به شمار می‌رفت. شوربختانه گویی دستی پنهان، ناآگاهانه یا آگاهانه، قصد برچیدن بساطی را داشت که سال‌ها مأمّن عواطف و ارادت‌های پاک مردم بود. تکیه دولت، که در عصر قاجار، به معنای واقعی کلمه «پناهگاه ملت» و رشته پیوند مردم کوچه و بازار با قدرت بود، در دوران پهلوی به دست فراموشی سپرده شد و سرانجام ویرانی به سراغش آمد. این ویرانی، بیش از آنکه از میان رفتن یک بنای خشتی باشد، نمادی از یک تحول عمیق فرهنگی و سیاسی بود. گویی حکومت وقت، در تلاش برای ساختن «ایرانی نوین» با الگوهای غربی، ناخواسته یا خواسته، به بخشی از هویت اصیل و ریشه‌دار خود پشت کرد. تکیه دولت، که اوج تلاقی هنر مردمی و حمایت حکومتی از آیین‌های مذهبی بود، در این نگاه جدید، شاید نمادی از سنت‌گرایی‌ای تلقی می‌شد که باید جای خود را به مظاهر «پیشرفت» می‌داد. این رانده شدن آیین‌ها از کانون توجه رسمی، فصلی دردناک در تاریخ فرهنگ معاصر ایران گشود. آنچه از دست رفت، تنها یک ساختمان نبود؛ بلکه گنجینه‌ای زنده از هنر دراماتیک، موسیقی آیینی، ادبیات شفاهی، و تجمع شورانگیز مردم بود. ویرانی تکیه دولت، فریادی خاموش است بر سر میراثی که باید پاس داشته می‌شد، اما به پای نگاهی دیگرگونه قربانی شد. این اتفاق، چه از سر سهو و چه از سر عمد، نشانه‌ای بود از تغییری بزرگ در شیوه مواجهه حاکمیت با ریشه‌های فرهنگی و مذهبی ملت؛ تغییری که اندوه از دست رفتن آن، شکوه را برای همیشه بر دل دوستداران فرهنگ ایرانی نشاند. اکنون، تنها تصویری محو از آن عظمت باقی مانده است، و حسرتی ابدی از بنایی که می‌توانست تا امروز، قلب تپنده تاریخ سوگواری عاشورا در ایران باشد.



تکیه دولت برای ساخت این ساختمان (بانک ملی، شعبه بازار) تخریب شد.



رضاه شاه پهلوی